

شعر در ایران

۸

د : ترانه‌های هفت یا هشت هجائی

معروفتر از ترانه‌های سیزده هجائی نامبرده ، ترانه‌های هشت هجائی است که گاهی يك يا دو هجا کمتر دارد ، ولی در آهنگ ، آنرا بطرز هشت هجائی میخوانده اند . و این نوع ترانه بدلا بلی که باقیمانده نیوشه‌ها و افسانه‌های کودکان گواهی میدهد ، مشهورتر از سایر اقسام شعر و ترانه بوده و اعراب هم ازین جنس هشت هجائی خیلی تقلید کرده‌اند از آنجمله **ابونواس** شاعر معروف قطعه‌های زیادی باین وزن دارد که مصرع‌های فارسی باینهائی فارسی نیز در بین آنها گفته‌است ، و همچنین شعر **یزید بن مفرغ** چنانکه گذشت بهمین وزن بود .

قدیم‌ترین شعر فارسی بعد از اسلام که باین وزن بما رسیده شعر **ابن مفرغ** و اشعار **ابونواس** و قطعه **اسود بن ابی کریمه** است که همه آنها را در جای خود بیان خواهیم کرد . اما از خود ایرانیان سوای اشعاریکه مردم بلخ در **هجای اسد بن مسلم** گفته اند ، و بیتی که طاهر ذوالیمینین در شب مرگ بدان نمثل جستند است و قبلا گذشت شعری قدیم بدست نیامد ، و ما چند قطعه ازین جنس شعر را در کتاب **رموز حمزه** یافته ایم ، و چون زمان تحریر آن کتاب از عهد صفویه معلوم نیست بالاتر باشد ناچار آن اشعار هم از همان زمانهاست .

بعضی از این سبک شعر یا ترانه را در ایران بحر طویل میخوانند ، و قصایدی از آن جنس در دست هست که بعد از چند لخت که آنها را پشت سر هم میگویند در يك جا آنرا وقوف داده و قافیه خاصی بر آن قرار میدهند ، و چون این قوافی که بقوافی آخر اشعار عروضی شبیه است بسیار دور از هم قرار گرفته آنرا برخلاف مصطلحات عروضی

(بحر طویل) نام نهاده اند و حال آنکه بحر طویل بحری دیگر است و ربطی باین طریقه ندارد ، و اتفاقاً اعراب هم ازین جنس شعر هجائی تقلید کرده و ظاهراً شعرای اندلس اول بار آنرا سروده اند^۱

اما در واقع اصل این طرز شعر همان اشعار هشت سیلابی است که غالباً در مورد تصنیف و رنگ گفته می شده و طریقه آن چنان بوده که سه شعر بیک قافیه گفته و بعد سه شعر دیگر بقافیه دیگر چنانکه در شعر این مفرغ و شعر مردم باخ دیدیم - اما بعد ها ابو نواس و دیگران که از آن تقلید کردند آنرا بازحافات عروض عرب وفق داده و از آن قصاید و غزلیات ساختند . و ما در باب دیگر از آن بتفصیل سخن خواهیم راند .
نمونهای مأخوذ از رموز حمزه :

بتی لاله عذارى

بدهن [کذا] بادبهارى

بنکه آهوى چينى

و بقدر سرو خرامان

و برخ چون مه تابان

و سر زلف پريشان

و دهن غنچه خندان

و ز نخدان چونمکدان

که از او وام کنند قره

س قمر نور و ضيارا ...

درصفت عمر و عيار :

گمته دزدى که ربايد

ز شهان افسر شاهى

و ز شب رنگ سياهى

و فلوس از دم ماهى

ز بقم سرخی ذاتی
 ز شکر طعم نباتی
 ز يك حبه دو دينار
 ز يك وقیه دو خروار
 حجر از دهن مار
 اثر از شرر نار
 کبودی ز فلک گیرد

و شوری ز نمک گیرد الی آخر

این اشعار چنانکه دیدیم همه بر هشت هجا تکیه دارد، ولو آنکه بعضی از آنها از حیث وزن مطابق عادتی که ما از اثر تنبیه و انس با عروض عرب پیدا کرده ایم با بعضی دیگر در نظر ما موافق نباشد، مثل اینکه شعر: **کهنه دزدی که رباید**. باشعر: **ز يك حبه دو دينار** و شعر: **کبودی ز فلک گیرد**. مطابق نیست، چه اولی بروزن (فاعلاتن فعلاتن) و **دودی**: (مفاعیل مفاعیل). و سومی بروزن (فعولن فعلاتن فع) است... الخ. و از احاطه عروض ربطی بهم ندارند، اما از نظر شعر هجائی و بر طبق اصول ترانه هر دو در یک ردیف و از یک جنس بشمار میروند.

ه): مثلها و افسانه‌های هشت هجائی

مثلها که آنها را (مثلک) بتصغیر و (مثل) یا (مثلک) هم میگویند از همین جنس اشعار هشت هجائی است که هنوز هم در میان عوام زبان زد و معروف میباشد و در قدیم آنرا (نیوشه) یعنی (مثل سایر) مینامیده‌اند و در ترجمه بلعمی بن لغت آمده و از فرهنگها فوت شده است.

نمونه‌های زیادی ازین جنس در دست است که ما معروفترین آنها را

پادداشت میکنیم:

داشته آید بکار گر چه بود زهرمار بد ممکن که بد افندی چه ممکن که خود افندی

این دو مثل که بفارسی باید آنها را (نیوشه) یعنی مثل سایر گفت از اوزان هفت هجائی است و قبلاً گفته ایم که بحور هفت یاهشت هجائی همه از یک جنس است، و در خواندن گاهی يك يادو حرف را خاصه حروف مصوته را کشش داده و شش یاهفت هجا را بهشت هجا بالا میبرداند.

دیگر ترانها یا اشعار است که اطفال یا عامه هر بچندی ساخته و بمناسبتی میخوانند و قدیمترین آنها دو ترانه است که کودکان در موقع نیامدن باران یا طولانی شدن ابر و نتافتن خورشید میخوانده اند و شاید هنوز هم در روستاها متداول باشد و در هر شهری باجزئی اختلافي معروفست.

۱ : ترانه باران

کولی قزک بارون کن!

بارون بی پایون کن!

و طریق خواندن این شعرها چنانست که بکدسته بچه چوب بلندی را لباس پوشانده و آنرا شبیه بدختری میسازند و نام آنرا (کولی قزک) یعنی (دخترک کولی) نهاده و در کوچها راه میافتند و این شعر را با اشعار دیگری میخوانند.

معلوم نیست مراد از (کولی قزک) چیست، بنظر میرسد که در اصل سرودی بوده است که از برای (اردویسور اناهیتا) که فرشته مؤنث و مأمور باران و آبیاری جهان است خوانده می شده و از او باران میخواستند، و تقاضا داشته اند که وی علی رغم دیو (اپوش) که دشمن (اناهید) و مخالف آمدن باران است، سعی کند و باران بیاورد، ولی بعد از اسلام نظریاً نکه خدایان قدیم از محل و موقع خود سقوط کرده بودند، اسم (اناهید) دخترک زیبای آسمانی، بزم دخترک کولی مبدل گردیده است همانقسم که (دیوه) خدای قدیم اریان در مذهب زردشت از محل خود فرو افتاده و (دیو) یعنی روح پلید و دوزخی شده است!

(۲) : ترانه خورشید :

خورشید خانم افنوکن
 يك ممت نخود به او كن!
 ما بچهای كردیم ،
 از سرمائی بهر دیم !

این هردو ترانه ، هفت هجائی است ، و قطعه دوم برای خورشید است چنانکه قطعه اول ظاهراً برای ناهید بوده و اسم آن عوض شده است ، اما اسم خورشید را نتوانسته اند و سبب نداشته است که عوض کنند ، زیرا آنرا میدیدند و از گرمی او بهره میبردند ، برخلاف ناهید که معلوم نبود کجا و در چه کار است !

(و) : غزلهای هشت هجائی

در خاتمه این باب يك نمونه بسیار زیبا از غزلهای هشت هجائی کردی ، که در کردستان خراسان (قسمت استوا یا قوچان حالیه) گفته شده است و دارای لغات کهنه و قدیمی است و ماسواد آنرا از آقای ایوان اوف مستشرق روسی گرفته ایم یادداشت میکنیم و آن غزلها سهبیتی است و در این باب یعنی اشعار سهبیتی و دوبیتی و چهاربیتی در باب دیگر صحبت خواهیم کرد .

سهبیتی هشت هجائی کردی :

سر ، و دراو ، سر و در او !

ژه عشقته ، بومه زر او !

مال که تونه جون دگر او !

ترجمه آن :

سربادراو - سربادراو - یعنی ای دختریکه سرت باسکه و درهم (دريك - ؟) است ، اشاره بسکههایی است که دختران کرد بسرو گردن خود میداویخته اند .

از عشق نو ، باشم زار !

مال که نیست جان در گرواست !

ز : (شعر هشت هجائی در عرب

اگرچه در ضمن باب دوم که صحبت از عروض عرب بمیان خواهد آمد درین باب بحث

خواهیم کرد، اما در اینجا هم نظر باتساق مطلب و رعایت تسلسل موضوع چند نمونه از اشعار هجائی عرب ذکر کرده و این باب را پایان میبریم .

از سوه حظ، همانقسم که ایرانیان از اجناس شعر هجائی خیلی بندرت چیزی ضبط کرده و حتی امروز هم از آن لذت نمی‌برند و دقایق آنرا نمی‌فهمند، اعراب هم ازین جنس شعر چشم پوشیده و آنرا کمتر مورد اعتنا قرار داده‌اند، در صورتیکه بعد از این روشن خواهیم کرد که غالب اشعار عرب، از تصنیفها و ترانه‌های ساسانی متولد شده و در فصول پیش هم اشارتی باین معنی کردیم . و پیداست که بعضی از اقسام شعرهای : موالیاء - قوما - کان کان، که در کتب ادبی عرب ضبط شده است بنیاد و اصلش از همین ترانه‌های هجائی ایران است .

اگر بدو این شعرای قدیم عرب رجوع شود ازین اجناس بسیار دیده میشود، از آنجمله در دیوان ابونواس قطعات (ترانه) های هشت یا هفت یا شش هجائی مکرر بنظر میرسد که در بعضی از آنها مصراعهای فارسی هم گنجانیده است، و از آنجمله است :

ترانه :

الا قل لنمکدات، ایا عاشق مردان !
 ویا هرون زرینا (؟) ویا نخرة سکران (؟)
 ویا ابرن صینیا (؟) ویا سوسن بستان !
 ویا کوذر چشمان ! ویا شیرین دندان !...

قرانه دیگر :

بحرمة الذوبهار، وکتک الفرخار،
 وُبه الکرفکار، وشمسها الشهر یار،
 وماها الکامکار، و جشن کاهنبار،
 و آتشان الوهار، و خره ایرانشار،

..... مرا یکباری ! ...

این هر دو ترانه ببحر هشت هجائی است و ظاهراً قطعه اول هم مثل قطعه دوم تمام مصراعها قافیه داشته و بعدها مفلوط شده است، و همین تمام قافیه (یا تمام مطلع) بودن قطعهها نیز مؤید آنست که این اشعار بطریقه و شیوه ترانههای قدیم ایران (که نامدتی قافیه نداشته و سپس تمام قافیه بوده یا بطرز مثنوی (مزدوج) گفته می شده) ساخته شده است.

قطعه اول:

قطعه اول را ظاهراً از برای زنی مغنیه که نام او (نمکدان) بوده است گفته و متأسفانه غالب مصراعهای آن تصحیف شده و جز چند مصراع از آن را نمی توان فهمید و معنای آنها هم واضح است.

قطعه دوم:

این قطعه را **ابونواس** دربارهٔ یکسفر ایرانی ترک یا خراسانی بت پرست (بودائی) گفته است و اصطلاحات بتخانها را ذکر کرده و معنای آن چنین است:

قسم میدهد معشوق را

بحرمت نوبهار (بتکده بلخ) - و بتکده فرخار (فرخار هم نام بتکده است).

و بت کرفه کار آن (نیکوکار)

و خورشید شهریار آن ...

و ماه کامکار آن ..

و جشن کاهنبار ..

و آتشیهای بهار (نام بتخانه)

و فرّه ایرانشهر (ظاهراً؟)..... الی آخر

۱ - این قطعه نیز چون قطعه اول ولی کمتر از آن مفلوط بود و با زحمت و

بامشورت اهل فضل توانستیم آنرا تصحیح کنیم و ذکر نسخه بدلهای اسباب سرگردانی خواننده بود لذا هر که خواهد بآنها رجوع کنند دیوان ابی نواس را به بیند.

و ما این باب را بنام (فرّه ایران شهر) بیابان رسانیدیم ، و از شماره دیگر اگر حیاتی باقی بود باب دوم را که تاریخ و ذکر ظهور عروض عربست آغاز خواهیم کرد .
و اگر کسی بخواهد دیوان تمامی از شعر هجائی ایرانی بدست آورد باید بدیوان **امیر پازوای** مازندرانی طبع بطرز بورخ که بزبان طبری است و بدیوان ملاپیریشان که بزبان کردیست رجوع کند ، چه آن دودیوان با التمام بطرز هجائی گفته شده است ، بویژه دیوان (امیر) که از تفایس اشعار ایرانی شمرده میشود .

انتهی - م . بهار

چه سود! ...

چون صبر رمیده شد پیام تو چه سود جان رفت زیرشش و سلام تو چه سود
در آتش هجران تو ای جان جهان دل سوخته شد وعده خام تو چه سود...
شهاب الدین ابوالحسن طلمحه

هیچکس دوست ندارد جز من

در هجر تو کس تاب نیارد جز من در شوره کسی نخم نکارد جز من
با دشمن و با دوست بدت میگویم ناهیچکست دوست ندارد جز من
عنصری

بیتو! ...

از دیده میان رود خونم بیتو گوئی که باتش اندرونم بیتو
از فکرت خویشتن برونم بیتو ای دوست بیا ببین که چونم بیتو
فطران